

رویکردی نو در اتقان سندی روایات «تفسیر و تأویل به رأی» قرآن کریم

سید عبدالله اصفهانی (استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، واحد آمل / نویسنده مسئول)

esfahaniquran@gmail.com

محمود ابوترابی (استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، واحد آمل)

jannat_ein@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

مذمت عقلی، حرمت فقهی و دوزخ کلامی «تفسیر و تأویل به رأی قرآن»، مورد پذیرش همه فرق اسلامی است. از این رو، ضرورت بررسی سندی روایات فریقین در تشخیص ماهیت تفسیر و تأویل به رأی و حدود مفهومی آن بر قرآن پژوهان پوشیده نیست. پرسش اساسی مقاله حاضر – که با روش نقلی، تحلیلی و توصیفی پژوهش شده است – بازکاوی سندی جدیدی در «روایات تفسیر و تأویل به رأی شیعه» و برای اثبات استحکام سندی روایات این باب است. دستاورد پژوهش آن است که افزون بر هفت گونه روایات – که به طور غیر مستقیم به مسأله فوق پرداخته است – ۳۵ روایت در منابع روایی شیعه مستقیماً به مسأله «تفسیر و تأویل به رأی قرآن» اختصاص یافته که از آن میان، شش روایت «صحیح و مسند» جستجو شد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر به رأی، جستجوی سندی، سندی – رجالی.

۱. مقدمه

تفسیر باید از حسن فعلی (مطابقت تفسیر با واقع) و حسن فاعلی (اتخاذ شیوه روشمند، مستند و معتبر در تفسیر) برخوردار باشد. تفسیر و تأویل به رأی قرآن به دلیل آن که استناد مطلب غیر عالمانه، ظنی، غیر مستند و برخاسته از هوای نفس به خداوند است، خطای روشی در تفسیر

است. از این رو، اگر رأی مفسر به طور تصادفی مطابق با واقع باشد، هر چند از حسن فعلی برخوردار است، لیکن به جهت فقدان حسن فاعلی و تجزّی هتاکانه، از توبیخ تجزّی و سرزنش عقلا مصون نبوده و حرمت فقهی و دوزخ کلامی برای آن محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۷۹/۱ و ۱۸۴).

تطبیق حقایق خطاناپذیر، جاودانه و جامع قرآن کریم، بر خواسته‌های غیر عالمانه، محدود، پرخواهانه، نفسانی و نارسای بشری، ارائه تفسیر مادی گرایانه از آیات، تأویلات غیر منطقی و خودسرانه، تضعیف جایگاه قدسی قرآن در اذهان مسلمانان تنها بخشی از تبعات تفسیر و تأویل به رأی قرآن کریم است. دفاع سندی و محتوایی از روایات «تفسیر و تأویل به رأی» یکی از طرق اهتمام به تفسیر روشمند و معتبر قرآن است. جستجو در پیشینه پژوهشی روایات تفسیر به رأی نشان می‌دهد که برخی قرآن‌پژوهان تنها از وجود یک روایت صحیح، مسند و معتبر در این باب خبر داده‌اند (بابایی، ۱۳۷۹: ۵۶؛ رجبی، ۱۳۸۵: ۳۵). در مقاله «تفسیر به رأی از منظر روایات» از محمد اسعدی، به روایات تفسیر به رأی از حیث مصدر، غایت، موضوع و نحوه بیان پرداخته شد؛ لیکن فقط به ده روایت از منابع شیعه اشاره شده و بررسی سندی نیز نشده است. همچنین مقاله «تفسیر به رأی در روایات» از معین شرافتی، به بررسی ماهیت تفسیر به رأی قرآن با توجه به مفاد روایات پرداخته شده است، لیکن پژوهش نگارندگان در خصوص روایات این باب یافتن ۳۵ روایت و وجود حداقل شش روایت صحیح، مسند و معتبر را به ارمغان آورده است.

۲. مفهوم‌شناسی اصطلاحات سندی - رجالی

اینک پس از مفهوم‌شناسی اصطلاحات ذیربط به تجمیع و بررسی سندی - رجالی روایات تفسیر و تأویل به رأی قرآن می‌پردازیم.

از آنجا که بررسی سندی - رجالی روایات تفسیر به رأی شیعه، بر آشنایی با اصطلاحاتی در علم رجال و درایه مترتب است، در ذیل به تشریح این اصطلاحات مبادرت می‌نماییم. روایت «صحیح»: سندی است که تمام سلسله راویان سند، امامی عادل ضابط بوده و سند به معصوم علیه السلام منتهی گردد.

روایت «موثق»: سندی است که حداقل یک نفر از سلسله راویان سند، غیر امامی توثیق شده باشد و سایر افراد سند، امامی عادل ضابط باشند و سند به معصوم علیه السلام منتهی گردد.

روایت «حسن»: سندی است که حداقل یک نفر از سلسله راویان سند، امامی ممدوح توثیق نشده باشد و سایر افراد سند امامی عادل ضابط باشند و سند به معصوم علیه السلام منتهی گردد. روایت «معتبر»: خبری است که اعتبار آن به جهتی، مانند تکرر اسناد، به طور اجمال ثابت شده است.

روایت «ضعیف»: سندی است که اعتبار آن از جهت اوصاف راویان ثابت نشده باشد (ر.ک: مامقانی، بی تا: ۱۴۵-۱۷۰).

هر سند از جهت «اتصال یا عدم اتصال به معصوم علیه السلام» واجد یکی از این چهار صورت ذیل است:

۱. روایت «مسند»: سندی است که در آن نام تمام سلسله راویان سند بدون ابهام ذکر شده و سند به معصوم علیه السلام منتهی می گردد؛ مثال: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن حدید، عن مُرَازِمٍ عن أبي عبد الله علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۱).
۲. روایت «مرفوع»: سندی است که در آن نام یک یا چند نفر از سلسله راویان ذکر نشده باشد؛ مثال: علی بن محمد، عن سهل بن زیاد رفعه، قال قال أمير المؤمنين علیه السلام (همان: ۲۰/۱).
۳. روایت «مرسل»: سندی است که در آن از یک یا چند نفر از سلسله راویان با تعابیر مبهمی مانند «بعض أصحابنا» یاد شده باشد؛ مثال: علی بن محمد، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله علیه السلام (همان: ۲۸/۱).
۴. روایت «موقوف»: سندی است که به معصوم علیه السلام منتهی نمی گردد و از معصوم علیه السلام، نه با اسم خاص و نه با ضمیری، ذکری به میان نیامده است؛ مثال: محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير و غيره (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۹/۷).

هر روایتی از نظر «نوع سند» واجد یکی از حالات ذیل است:

۱. روایت «عادی»: سندی است عاری از هر گونه عطف، تحویل، تعلیق، وجود ضمیر در ابتدای سند و.... مثال: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن یونس بن یعقوب، عن منصور بن حازم، قال قلت لأبي عبد الله علیه السلام ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۸/۳).
۲. روایت «تعلیق»: حذف نام یک یا چند راوی از ابتدای سند، به اتکای اسناد قبل، بدون این که به قسمت محذوف سند با عباراتی چون بهذا الإسناد یا ضمیر اشاره شود؛ مثال: أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، عن العيص بن القاسم... صفوان بن

یحیی، عن عبد الله بن مسكان (همان: ۱۲۸/۴).

۳. روایت «عطف»: منظور، عطف یک طبقه بر یک طبقه، به وسیله واو است، مثال: محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد... (همان: ۳۲/۱). در این مثال «علی بن محمد» عطف بر «محمد بن الحسن» شده است.

۴. روایت «ضمیر»: منظور از این تعبیر، اسناد مشتمل بر ضمیر است؛ به این معنا که در ابتدای سند به جای نام راوی ضمیر به کار رفته است؛ مثال محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد... و عنه، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی... (همان: ۳۱۵/۳).

۵. روایت «تذیل»: گاه در پایان یک روایت، به نقل دیگری از همان روایت اشاره می‌شود. در این گونه موارد معمولاً قسمت مختص سند دوم در ذیل روایت اول آورده شده است و با عباراتی نظیر «مثله» به اتحاد آخر سند دوم با سند اصلی اشاره شده است؛ مثال: سند اول: محمد بن یحیی و غیره، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن ابن الطيار عن أبي عبد الله (همان: ۱۶۱/۱). سند دوم: محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج مثله (همان: ۱۶۳/۱).

۶. روایت «اشاره»: حذف تمام یا قسمتی از ابتدای سند، با اتکا به سند قبل و اشاره به قسمت محذوف، با عباراتی نظیر «بهذا الإسناد»؛ مثال: علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن ابن بکیر ...

۷. روایت «تردید»: منظور از این تعبیر، عطف به وسیله حرف عطف «أو» است؛ مثال: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب أو معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (همان: ۲۱۰/۲؛ ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۰۲: ۷۷-۱۵۶).

۳. روایات نکوهش از «تفسیر و تأویل به رأی قرآن»

پیرو پژوهش نگارندگان، روایات مرتبط با موضوع «تفسیر و تأویل به رأی» را می‌توان به هشت دسته تقسیم نمود:

دسته اول. روایاتی که به طور مستقیم به مسأله «تفسیر و تأویل به رأی قرآن» پرداخته است.

دسته دوم. روایاتی که از جدال و وراء (و خوض در آیات) نکوهش و نهی کرده است؛ به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۹۰/ح ۳۳۵۶۸؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «ضعیف».

این روایات دلالت دارد که در تفسیر قرآن نباید به منظور تأیید دیدگاه نادرست خود و یا فخرفروشی، به مجادله و بحث‌های بی‌پایان پرداخت و یا با دخالت دادن دیدگاه‌ها و گرایش‌های فردی و گروهی، آیات را تفسیر نمود.

دسته سوم. روایاتی که در نکوهش قیاس فاسقان وارد شده است؛ به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۳۳/ح ۳۳۱۴۳؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» و ج ۲۷/۲۰۲/ح ۳۳۵۹۴؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح».

دسته چهارم. روایاتی که در مطلق معارف دین، استناد به رأی و قیاس و تمایل نفسانی را رد و مورد نکوهش قرار می‌دهند.

به عنوان نمونه، در مورد نکوهش «رأی» در دین ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۸/۱۷؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «موثق» و ج ۸/۳۹؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» و حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۲۷۷/ح ۲۱۵۵۴؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» (همو: ۲۷/۴۱/ح ۳۳۱۶۱)؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «موثق» و همو: ۲۷/۵۱/ح ۳۳۱۸۳؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «ضعیف» و همو: ۲۷/۵۳/ح ۳۳۱۸۸؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «ضعیف» و همو: ۲۷/۶۱/ح ۳۳۲۰۰؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «ضعیف».

نمونه روایات در مورد نکوهش از کاربرد «قیاس» (= استدلال ناقص عقلی) در دین: کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۳۵۳/ح ۱۵؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» و حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۵۲۲/ح ۱۶۹۷۰؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» و همو: ۲۲/۲۹/ح ۲۷۹۳۸؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» و همو: ۲۷/۵۲/ح ۳۳۱۸۷؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح».

نمونه روایات در خصوص نکوهش از به کارگیری تمایل نفسانی در دین: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۳۷/ح ۳۳۱۵۲؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح» و همو:

۲۷/۵۰/ح ۳۳۱۸۱؛ وضعیت سندی و رجالی حدیث: «مسند» و «صحیح».

دسته پنجم. روایاتی که نیازمندی قرآن به قِیم و مَبین، قِیم و مَبین بودن پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و لزوم پذیرش سخن آنان در تفسیر را تأیید می‌کند. این روایات به مسائلی ناظر است که در آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد و هر گروه یا فرقه‌ای برای اثبات ادعای خود، به آیه‌ای استناد می‌کند و درصدد بیان این نکته است که بدون رجوع پیامبر ﷺ و سایر معصومان ﷺ نمی‌توان تمام مسائل اختلافی بین اُمت و فرق مذهبی را حل کرد و مسیر حق را تشخیص داد. مستفاد از این روایات، آن است که دست کم بخشی از قرآن به گونه‌ای است که هر کس می‌تواند از آن برای اثبات مدعای خود، خواه حق و خواه باطل، استفاده کند و به همین دلیل قرآن نیاز به قِیم معصوم دارد (نه آن که هیچ مطلبی از آیات، بدون قِیم و معلم دانسته نشود). از این رو، عدم رجوع به قراین نقلی روایی، زمینه تفسیر به رأی در قرآن محسوب می‌شود؛ به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۱۸، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۱۲۹-۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲. وی تنها در همو: ۱۲۹/۱۸، باب ۱۳ از ابواب قاضی، ۸۲ روایت از این دسته روایات را گردآوری نموده است. به همین دلیل، این روایات از نظر کثرت در حدّ تواتر معنوی است و لذا به بررسی سندی نیازی ندارد؛ هرچند در میان این روایات، احادیثی که از نظر سند معتبر باشد، نیز وجود دارد.

دسته ششم. روایاتی که علم کامل و تامّ همه آیات قرآن را، اعم از ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تنزیل و تأویل، به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ اختصاص می‌دهد. مستفاد از این روایات آن است که ادعای فهم و استنباط کامل معارف قرآن، به طور مستقل و بدون کمک گرفتن از معصومان ﷺ یا همان «استقلال طلبی در فهم قرآن»، همچنین ادعای رسیدن به پیام نهایی قرآن (= اکتناه طلبی در فهم قرآن) منجر به تفسیر به رأی می‌شود. به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۲/۱۸-۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۵-۱۴۹ و ۱۵۳.

دسته هفتم. روایاتی که عدم مراجعه به اهل بیت ﷺ را در فهم آیات، نکوهش کرده است. این روایات بر ضرورت رعایت اصول تفسیر، در نظر گرفتن سیاق و محکم و متشابه، فراگیری تأویل قرآن و قیود آیات از اهل بیت ﷺ و خودداری از تأویل ناروا برای آیات متشابه تأکید می‌کنند. مستفاد از این روایات نیز آن است که عدم مراجعه به قراین نقلی روایی، موجب تفسیر به رأی قرآن است؛ به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۵/۱۸، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹.

دسته هشتم. روایاتی که می‌فرمایند: اهل بیت معصوم پیامبر ﷺ با قرآن هستند و قرآن نیز با آنان است. این روایات نیز تنها بر این دلالت دارند که قرآن و معارف حق آن از اهل بیت ﷺ جدا نیست و اهل بیت ﷺ نیز در مسیر دقیق قرآن قدم برمی‌دارند و نیز هیچ آیه‌ای نیست که آنان آگاه از تفسیر و تأویل آن نباشند، ولی دیگران از دانش آن برخوردار باشند، و بر علم کامل اهل بیت به قرآن و این که هر کس در مسیر آنان قرار گیرد، راه قرآن را انتخاب کرده است، تأکید دارد. از این رو، مستفاد از این روایات نیز آن است که عدم رجوع به معصومان ﷺ در فهم و تفسیر قرآن، منجر به تفسیر به رأی خواهد شد؛ به عنوان نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۱۳۲.

آنچه در این پژوهش مد نظر است، بررسی سندی - رجالی «روایات دسته اول» است که «به طور مستقیم» در زمینه تفسیر و تأویل به رأی وارد شده است.

لازم به یادآوری است، چنان که بر دین پژوهان پوشیده نیست، ضعف سند الزاماً به معنای عدم صدور روایت از معصوم ﷺ نیست؛ لیکن به عنوان یکی از عوامل ضعف حدیث محسوب می‌شود که باید با روش‌شناسی خاص فهم روایات در خصوص «وثوق صدوری» آن تصمیم‌گیری شود.

۴. بررسی سندی روایات «تفسیر و تأویل به رأی قرآن»

روایاتی که به طور مستقیم به مسأله «تفسیر و تأویل به رأی قرآن» می‌پردازند، بنا بر پژوهش نگارندگان، سی و پنج روایت است که به شرح ذیل به بررسی سندی و رجالی آن می‌پردازیم:

۱. عن النبی ﷺ:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲۵۷/۱)؛

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، بر خدا دروغ بسته است.

حدیث فوق، هرچند مرسل نیست، لیکن به لحاظ وجود برخی روات ضعیف در سلسله سند آن، حدیث ضعیف محسوب می‌شود.

۲. عن النبی ﷺ:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (عاملی، بی‌تا: ۱۶؛ غزالی، ۱۹۸۲: ۳۷/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۵)؛

هر کس قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.

منابع حدیثی فراوانی از شیعه ضمن نقل حدیث فوق، سندی برای آن نقل نکرده‌اند؛ لیکن ملاصدرا در تفسیر مفاتیح الغیب از آن به «حدیث مشهور» یاد می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۹/۱)؛ چنان‌که علامه طباطبایی^۱ درباره این حدیث نوشته است:

قال عليه السلام في المستفيض من كلامه: ... من فسر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۵).

در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده: عن النبي صلى الله عليه وآله:

مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (ترمذی، ۱۴۱۹: ۴۳/۵؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۴۰۲/۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۶۷/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۱۲/۳۰ به نقل از مشکاة و مصابیح از ترمذی از ابن عباس)؛

هر کس در مورد قرآن چیزی به رأی و نظر خویش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.

لازم به یادآوری است که هر چند حدیث فوق در منابع اهل سنت و از جمله سنن الترمذی، بنا بر نظر خودشان، حدیث حسن محسوب می‌شود؛ لیکن چون حدیث فوق منقول از مصادر اهل سنت است، موضوع پژوهش مقاله حاضر محسوب نمی‌شود.

۳. عن النبي صلى الله عليه وآله:

مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بغير علمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۴۳/۵؛ ۲۹۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳/۴۹۶ و ۲۰۶۹/۴ و ۲۴۲۹/۲۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۵/۳ به نقل منیة المرید؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۷۶/۱۵۰/۱۸)؛

هر کس در مورد قرآن سخن غیر علمی (و بدون آگاهی) بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

پژوهش رجالی - سندی نشان‌گر آن است که این حدیث «ضعیف» و «مرفوع» است.

مشابه روایت فوق، دو حدیث ذیل:

الف. حدیث منقول از پیامبر است:

مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ وَبِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۷/۱۷؛ احسانی، ۱۴۰۵: ۱۷۴/۱؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۴۳/۵-۴۴)؛

هر کس در مورد قرآن سخنی با رأی و نظر خویش یا غیر علمی (و بدون آگاهی) بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

ترمذی در سنن خویش حدیث فوق را «صحیح» دانسته، لیکن در جوامع حدیثی شیعه سندی برای این حدیث یافت نشده است.

ب. عن النبي ﷺ:

مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (نسائی، ۱۴۱۱: ۳۱/۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۱)؛

هر کس درباره قرآن سخنی با رأی و نظر خویش یا نادانسته بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

حدیث (ب) چون منقول از مصادر اهل سنت است، لذا موضوع پژوهش مقاله حاضر نیست.

۴. عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ:

...إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ، وَلَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَاسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۰۱/۳۳۵۹۳)؛

به درستی که مردم در (تفسیر) آیات متشابه، هلاک شده‌اند؛ زیرا بر معنای آن آگاه نشده و حقیقتش را ندانسته‌اند. لذا از پیش خود و با آرای خویش برای آن تأویل‌هایی قایل شده‌اند و با این کار از پرسش از اولیای الهی بی‌نیازی جسته‌اند.

بررسی سندی و رجالی نشان می‌دهد که این حدیث «ضعیف» و «مسند» است.

۵. عن الصادق (ع) عن آبائه (ع):

أَنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ كَتَبُوا إِلَى حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) يَسْأَلُونَهُ عَنِ «الصِّمْدِ»، فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ فَلَا تَخَوْضُوا فِي الْقُرْآنِ، وَلَا تُجَادِلُوا فِيهِ، وَلَا تَتَكَلَّمُوا



فِيهِ بَغَيْرِ عِلْمٍ، فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۳/۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۸۹؛ ۳۳۵۶۶ و ۱۸/۱۴/۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۹۰، باب ۴، ح ۵)؛

اهل بصره طی نامه‌ای به امام حسین (علیه السلام)، معنای «صمد» را از ایشان پرسیدند و ایشان چنین نوشتند: در بحث از قرآن فرو نروید و در آن جدال نکنید و بدون علم و آگاهی در مورد آن سخن نگوئید، چرا که من از جدّم رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که فرمودند: هر کس بدون علم و آگاهی در قرآن سخن گوید، پس در آتش منزل گزیند.

پژوهش در خصوص این حدیث نشان می‌دهد که حدیثی «ضعیف» و «مسند» است. لازم به یادآوری است که قسمت ذیل این حدیث که از پیامبر ﷺ نقل شده و از ابن عباس نیز نقل شده است «فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، از نظر سند، «صحیح» و «مسند» است.

۶. عن ابی جعفر (علیه السلام) قال:

مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْخَرُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرِفُ فِيهَا أَبَعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۲۲؛ ۳۳۱۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۲)؛

آنچه می‌دانید بگوئید، و آنچه نمی‌دانید، بگوئید خدا داناتر است (چرا که) مردی (مفاد) آیه‌ای از قرآن را استخراج (ناروا) می‌کند و (به آن سبب، از مرز حق) به دورترین جایگاه بین آسمان و زمین، سقوط می‌کند.

بنا بر پژوهش سند، - رجالی، این حدیث «صحیح» و «مسند» است.

ان رسول الله ﷺ خرج على قوم يتراجعون في القرآن، وهو مغضب فقال بهذا ضلت الأمم قبلكم لاختلافهم على أنبيائهم، وضرب الكتاب بعضه ببعض، قال: وان القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضاً، ولكن نزل أن يصدق بعضه بعضاً فما عرفتم منه فاعملوا به وما تشابه عليكم، فامنوا به (سيوطی، ۱۴۰۴: ۲/۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۸۳)؛

رسول خدا بر قومی گذشت که آیات قرآن را با یکدیگر رد و بدل می‌کردند. آن حضرت بر عمل آنان غضبناک شد و فرمود: امت‌های پیشین با چنین کاری گمراه شدند. آنان درباره انبیای خویش اختلاف کردند و بعضی از آیات کتاب را با بعضی دیگر برخورد و تلاقی دادند. قرآن برای آن که بعضی از آیاتش بعض دیگر را تکذیب کند، نازل نشده

است، بلکه برای آن نازل شده است که قسمتی از آن، قسمتی دیگر را تصدیق نماید. بنابراین به آنچه از قرآن شناخت درست پیدا کردید، عمل کنید و آنچه برایتان متشابه بود، به آن ایمان داشته باشید.

پژوهش در نرم افزار «کتابخانه احادیث فریقین» نشان می‌دهد که حدیث فوق در منابع حدیثی شیعه نقل نشده، لیکن در منابع حدیثی اهل سنت، مشابه با حدیث فوق، نقل شده که بنا بر بیان محققان کتاب مسند احمد بن حنبل (۳۰۵/۱۱)، حدیث فوق، از منظر ایشان، صحیح السند و با اسناد حسن است. از این رو، حدیث فوق، موضوع پژوهش حاضر نیست.

۷. عن امیرالمؤمنین (علیه السلام): فِي خَبَرِ الرَّزْدِيِّ الْمُدْعَى لِلتَّنَاقُضِ فِي الْقُرْآنِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام):

إِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشَبِّهُ بِكَلَامِ الْبَشَرِ، وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۶۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۸۹)

مراقب باش که قرآن را با رأی و نظر خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان است، ولی آن کلام خداست و تأویلش مشابه سخنان بشر نیست. سند حدیث فوق، به دلیل اشتغال بر رجالی که با مجهول اند و با توصیفی درباره آن‌ها نشده، «ضعیف» است.

۸. عن امیرالمؤمنین (علیه السلام):

وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً، وَ لَيْسَ بِهِ فَافْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ... (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۱۹)

گروهی از گمراهان چنین هستند که نام علم بر خود گذاشته‌اند؛ در حالی که چنین نیستند؛ نادانی‌هایی را از افراد نادان گرفته، و گمراهی‌هایی را از گمراهان، و بر سر راه مردم دام‌هایی از مکر و فریب و گفتار باطل نهاده، قرآن را بر آرای خود تطبیق می‌دهند، و حق را مطابق میل خود تفسیر می‌کنند.

۹. عن امیرالمؤمنین (علیه السلام):

يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا



عَظُمُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۵)؛

افراد با ایمان آن‌ها هستند که در دوران‌های تاریک) امیال خود را عطف بر هدایت می‌کنند (و تحت الشعاع آن قرار می‌دهند)، هنگامی که (گمراهان) هدایت را به میل خود تفسیر کنند؛ و (اهل ایمان) رأی خود را تابع قرآن قرار می‌دهند به هنگامی که منحرفان قرآن را تابع رأی خود قرار دهند.

پژوهشی سندی - رجالی دو متن فوق الذکر از نهج البلاغه نشان می‌دهد که هرچند در نرم‌افزارهای «دانشنامه علوی»، «جامع الاحادیث»، «مجموعه آثار سید رضی» و «مجموعه آثار شیخ طوسی» نشان می‌دهد که سندی برای دو حدیث فوق ذکر نشده، لیکن اتفاق نظر همه عالمان شیعه در اصالت صدور نهج البلاغه، اعتماد به درایت و وثاقت مرحوم سید رضی در نقل روایت، پذیرش متن نهج البلاغه از سوی اکابر مورخان و محدثان اهل سنت (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۵۴: ۱۹۷؛ حسینی خطیب، ۱۳۶۷: ۱۳۰/۲) و... پشتوانه وثوق صدور آن از امیرالمؤمنین (ع) است.

۱۰. عن الباقر (ع):

يَا قَتَادَةُ! إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ، وَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ... وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ! إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۱/۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۱۸؛ ۲۵/۱۳۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۷: ۱۰۴/۱)؛

ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود (و با رأی و استحسان خویش) تفسیر کنی، به یقین هلاک شده‌ای و دیگران را نیز به هلاکت انداخته‌ای و اگر آن معنایی را که برای قرآن بیان می‌کنی، از تفسیر دیگران گرفته باشی، باز هم هلاک شده‌ای و دیگران را به هلاکت افکنده‌ای... وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها کسی می‌فهمد که مخاطب واقعی آن است.

این حدیث به لحاظ سندی-رجالی، «صحیح» و «مسند» است.

۱۱. عن النبي (ص):

مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ مَا يَعْلَمُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۶۹، با تعبیر «بغیر مایعلم»؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۸۹)؛

هر کس در قرآن بدون آگاهی سخن گوید، در روز رستاخیز در حالی که لجامی از آتش دارد، وارد می شود.

در جوامع حدیثی شیعه، سند رجالی برای حدیث فوق یافت نشده است.

۱۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِأَيَّتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا، وَ قَالَ ﷺ: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳)؛

به درستی که خداوند بندگان (راستین) خویش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است، این که نمی گویند، مگر آن که بدانند، و تا چیزی را درک نکنند، ردّ (و انکار) نمی کنند؛ (چرا که) خداوند ﷺ می فرماید: «آیا پیمان کتاب (خدا) از آن ها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند، و) جز حق نگویند».

بنا بر پژوهش سندی - رجالی، این حدیث «ضعیف» و «مسند» است.

۱۳. عَنْ النَّبِيِّ ﷺ:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ... (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۲۲۷؛ عاملی، بی تا: ۱۶)؛

هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند، به یقین بر خدا دروغ بسته است و کسی که فتوای بدون علم، برای مردم صادر کند، فرشتگان آسمان ها و زمین وی را لعنت می کنند، و هر بدعتی، ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی مسیرش به سوی آتش است.

بنا بر پژوهش، این حدیث «ضعیف» و «مسند» است.

۱۴. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

قَالَ اللَّهُ ﷻ: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۵ ح ۳۳۱۷۲ و ص ۱۸۶ ح ۳۳۵۵۹ و ۱۳۷/۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۶۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۴۰۵ ح ۲۸۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۷/۳۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۰۷ و ۲/۲۹۷)؛

خداوند فرمود: «هر کس سخن من (قرآن) را با رأی و نظر خویش تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است».

بررسی سندی و رجالی نشان می‌دهد که حدیث فوق «صحیح» و «مسند» است و در میان احادیث شیعه در باب تفسیر به رأی، یکی از قوی‌ترین روایات محسوب می‌شود.
۱۵. عن النبی ﷺ:

من تكلم فی القرآن برأیه فاصاب فقد أخطأ (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۸۹، به نقل از شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۶۵)؛

هر کس به رأی خود در مورد قرآن سخن بگوید و (به واقع نیز) برسد، یقیناً خطا کرده است. لازم به یادآوری است که در تحقیق به عمل آمده در جوامع حدیثی شیعه، سندی برای حدیث فوق یافت نشده است. بنابراین، حدیث فوق مقطوع السند و ضعیف است. مشابه حدیث فوق، سه حدیث ذیل است:

الف. عن النبی ﷺ:

من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد أخطأ (ترمذی، ۱۴۱۹: ۴۴/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۲/۱؛ ابوداود، ۱۴۲۰: ۳۶۵۲/۱۵۸۰/۳، با این تفاوت که عبارت «من قال فی کتاب الله ﷻ برأیه فاصاب فقد أخطأ» دارد؛ و در نسائی، ۱۴۱۱: ۳۱/۵ عبارت «من قال فی کتاب الله برأیه فاصاب فلقد أخطأ» ذکر شده؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱۲/۳۰ به نقل از ترمذی و ابی داود).

حدیث (الف) پیرو پژوهش به عمل آمده «ضعیف» و «مرفوع» است.

ب. روی العامه: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَاصْأَبَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۰۵؛ ح ۳۳۶۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۸/۱)؛

هر کس در مورد قرآن به رأی و نظر خویش سخن گوید و (به واقع نیز) برسد، یقیناً خطا کرده است.

در جوامع حدیثی شیعه، حدیث فوق بدون سند، از منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است.

ج. عن النبی ﷺ:

من قال فی القرآن برأیه فقد أخطأ (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۲/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۰۶/۲).

د. ان رسول الله ﷺ قال:

من قال في القرآن برأيه فاصاب فقد اخطأ (طبري، ١٤١٢: ٢٧/١).

لازم به یادآوری است که چون سه حدیث فوق الذکر (الف، ج و دال) منقول از مصادر اهل سنت است، لذا موضوع پژوهش مقاله حاضر نیست.

١٦. عن حسن ابن علي العسكري عليه السلام في تفسيره، عن آبائه، عن النبي صلى الله عليه وآله:

... ثُمَّ قَالَ: أَتَذَرُونَ مَنْ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ الَّذِي يَتَمَسَّكُهُ يُنَالُ هَذَا الشَّرَفُ الْعَظِيمُ؟ هُوَ الَّذِي يَأْخُذُ الْقُرْآنَ وَتَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ عَن وَسَائِطِنَا الشُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، لَا عَن آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ، فَإِنْ اتَّفَقَ لَهُ مُصَادَفَةٌ صَوَابٍ، فَقَدْ جَهِلَ فِي أَخْذِهِ عَن غَيْرِ أَهْلِهِ، وَإِنْ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (حر عاملی، ١٤٠٩: ٢٧/٣٣ ح ٣٣١٤٣)؛

آیا می دانید چه کسانی به قرآن - که آن را شرفی بس بزرگ و والاست - تمسک می جویند؟ آنان که قرآن و تأویلش را از ما اهل بیت و یا از نمایندگان و سفیران ما به سوی شیعیان، به دست آورند؛ نه از (طریق) آرای اهل جدل و قیاس بدکاران. اما آنان که به رأی و نظر خود درباره قرآن اظهار نظر می کنند، اگر تصادفاً گفتارشان درست باشد، عملشان از روی نادانی بوده، قرآن را از غیر اهلش فرا گرفته اند و اگر دچار خطا و اشتباه شده، سخنشان مطابق با واقع امور نباشد، جایگاهشان آتش دوزخ خواهد بود.

حدیث فوق به لحاظ سندی-رجالی، «صحیح» و «مسند» است.

١٦-١. مشابه حدیث فوق روایت امام حسن عسکری عليه السلام:

... قَالَ أَتَذَرُونَ مَنْ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ الَّذِي لَهُ يَتَمَسَّكُهُ هَذَا الشَّرَفُ الْعَظِيمُ؟ هُوَ الَّذِي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَتَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ - عَن وَسَائِطِنَا الشُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا - لَا عَن آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ وَ قِيَاسِ الْفَاسِقِينَ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ، فَإِنْ اتَّفَقَ لَهُ مُصَادَفَةٌ صَوَابٍ فَقَدْ جَهِلَ فِي أَخْذِهِ عَن غَيْرِ أَهْلِهِ وَ كَانَ كَمَنْ سَلَكَ [طَرِيقاً] مَسْبُوعاً مِنْ غَيْرِ حِفَاطٍ يَخْفَظُونَهُ، فَإِنْ اتَّفَقَتْ لَهُ السَّلَامَةُ فَهُوَ (لَا يَغْدُمُ مِنَ الْعُقَلَاءِ الذَّمَّ وَ التَّوْبِيخَ)، وَإِنْ اتَّفَقَ لَهُ افْتِرَاشُ السَّبْعِ فَقَدْ جَمَعَ إِلَى هَلَاكِهِ سُقُوطُهُ عِنْدَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَ عِنْدَ الْعَوَامِّ الْجَاهِلِينَ، وَإِنْ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (مجلسی، ١٤٠٣: ١٨٢/٨٩-١٨٣؛ حر عاملی، ١٤٠٩: ٢٧/٢٠٢ ح ٣٣٥٩٤).

این حدیث از نظر بررسی سندی - رجالی، «صحیح» و «مسند» است.



۱۷. عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

من فسر القرآن برأيه، إن أصاب لم يُوجَر، وإن أخطأ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۰۲/۳۳۵۹۷)؛

کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی‌شود و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از یکدیگر) سقوط کرده است. این حدیث «ضعیف» و «مرفوع» است.

۱۷-۱. مشابه حدیث فوق، روایت امام صادق علیه السلام:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ، إِنْ أَصَابَ لَمْ يُوجَرْ، وَإِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ أَبْعَدُ مِنَ السَّمَاءِ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۱۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲)؛

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر (تصادفاً) مطابق واقع شود، اجر و پاداشی نخواهد داشت و اگر خطا کند، آن‌چنان سقوط می‌کند که گویی از آسمان به زمین افتاده است.

روایات فوق در تفسیر العیاشی و طبعاً بدون سند ذکر شده است و در منابع حدیثی و تفسیری پس از تفسیر العیاشی نیز، به نقل از آن و بدون سند مشاهده می‌شود. بنابراین حدیث فوق مقطوع السند و ضعیف است.

۱۸. عن ابی بصیر قال:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: تَرَدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَا سَنَّهُ فَنَنْظُرُ فِيهَا، قَالَ: لَا أَمَّا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُوجَرْ، وَإِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ تعالى (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۴۰/۳۳۱۵۶)؛

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به اموری برمی‌خوریم که در کتاب خدا و سنت، در آن زمینه (چیزی) نمی‌دانیم، (آیا می‌توانیم) در آن مورد، نظری داشته باشیم؟ حضرت فرمود: نه، (زیرا) به درستی که اگر تو به حق دست یابی، پاداشی نداری و اگر به خطا روی، بر خداوند تعالی دروغ بسته‌ای.

این حدیث «صحیح» و «مسند» است.

۱۹. عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

من فسر القرآن برأيه فأصاب لم يُوجر، وإن أخطأ كان اثمُهُ عليه (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۴/۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۱۰/ح ۱۱)؛

کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برشد، پاداشی داده نمی‌شود و اگر به خطا رود، گناه چنین کاری بر اوست.

حدیث فوق، مشابه حدیث قبلی، چه در تفسیر العیاشی و چه در منابع حدیثی و تفسیری متأخر به نقل از تفسیر العیاشی، بدون سند مشاهده می‌شود، لذا حدیث مقطوع السند و ضعیف است.

۲۰. عَنْ الرِّضَاءِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِ الْجَهْمِ:

اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُؤَوِّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَوْلٌ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۲۷/ح ۳۳۵۶۲)؛

تقوای خدا را پیشه کن و کتاب خدا را با رأی و نظر خویش تأویل (و تفسیر) مکن چرا که خداوند می‌فرماید تأویل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند.

همه روایات سلسله سند حدیث فوق، موثق و معتبرند؛ به استثنای «علی بن جهم برمکی» که در پژوهش به عمل آمده وضعیت رجالی ایشان روشن نگردید و مجهول است؛ ضمن این که هفت مورد با نام «قاسم بن محمد» با پسوندهای متفاوت یافت شد که هیچ کدام موثق، حسن و معتبر نیستند. در نتیجه، حدیث فوق صحیح یا موثق تلقی نمی‌شود، بلکه مسند و ضعیف است.

۲۱. قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ):

أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۱۱-۱۱۲/ح ۲۰، به نقل از منية المريد)؛

بیشترین چیزی که، پس از خودم، بر ائمتن نگرانم، مردی است که قرآن را تأویل می‌کند (به گونه‌ای که مفاهیم) قرآن را در غیر مواضعش قرار می‌دهد.

حدیث فوق در منابع حدیثی قبل از منية المريد، مانند تفسیر العیاشی، الکافی، تحف العقول و... نقل شده است و در منية المريد، بدون ذکر سند آمده و منابع پس از آن مانند: بحار الانوار و... نیز فقط از منية المريد نقل کرده‌اند. لذا روایات فوق، مقطوع السند و ضعیف است.

۲۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ):

إِنَّمَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ... (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۶۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۱)؛

درباره اتم بعد از خودم از سه چیز بیمناکم، نخست این که قرآن را بر غیر معنایش تأویل و تفسیر کنند...

پژوهش سندی - رجالی نشان می دهد، غیر از «محمد بن کعب» مدحی برای سایر رواات حدیث فوق یافت نمی شود و حتی برخی روایان، مانند «علی بن خشرم» نامشان در فهرست اسماء رجالی دیده نمی شود. بنابراین حدیث فوق، مسند و ضعیف است.

۲۳. عن أبي عبد الله عليه السلام:

من فسر آیه من کتاب الله فقد كفر (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۶۰/۲۷ ح ۳۳۱۹۵ و ص ۲۰۳/۳۳۵۹۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۰)؛

کسی که آیه ای از قرآن را (به ناروا) تفسیر کند، به یقین کافر شده است.

این حدیث «ضعیف» و «مرفوع» است.

۲۴. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن الحكومة، قال:

من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر، ومن فسر [برأيه] آیه من کتاب الله فقد كفر (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۸/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۶۰/۲۷)؛

هر کس به رأی خود (بدون در نظر گرفتن حکم خدا) میان دو نفر قضاوت کند، کافر شده است، و کسی که آیه ای از قرآن را به رأی خود تفسیر کند، کافر است.

۲۵. قال النبي صلى الله عليه وآله:

من فسر آیه من کتاب الله فقد كفر (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲)؛

کسی که آیه ای از قرآن را (به ناروا) تفسیر کند، به یقین کافر شده است.

حدیث فوق در تفسیر العیاشی و منابع پس از آن، مانند: البرهان و... به نقل از تفسیر العیاشی، صرفاً با ذکر یک روای (عمار بن موسی) نقل شده، لذا مقطوع السند و ضعیف است.

۲۶. سألت أبا جعفر عليه السلام:

يا جابر... وَلَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ (برقی، ۱۳۷۱: ۲/۳۰۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲۷ ح ۳۳۵۷۲)؛

ای جابر، از عقل مردم چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست.

این حدیث «ضعیف» و «مسند» است.

مشابه حدیث فوق پنج حدیث ذیل است که ما پس از ذکر حدیث و منبع آن، به بررسی سندی و رجالی آن می‌پردازیم:

۲۶-۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رِسَالَةٍ

... وَلِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «(إِنَّهُ) لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ قُلُوبِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۱/۲۷ ح/۳۳۵۶۹).

این حدیث «ضعیف» و «مرسل» است.

۲۶-۲. وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ عَنِ الْقُرْآنِ (همان: ۲۷/۲۰۳ ح/۳۳۶۰۰).

این حدیث «ضعیف» و «مرفوع» است.

۲۶-۳. وَ عَنْهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ (وَأَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ) وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ (همان: ۲۷/۲۰۴ ح/۳۳۶۰۴).

این حدیث «ضعیف» و «مرفوع» است.

۲۶-۴. وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

يَا جَابِرُ! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِلبطنِ ظَهْرًا، وَلَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْهُ، إِنَّ الْآيَةَ لَيَنْزِلُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ، وَ هُوَ (كَلَامٌ مُتَصَرِّفٌ) عَلَى وَجْهِهِ (همان: ح/۳۳۶۰۵).

این حدیث «ضعیف» و «مرفوع» است.

۲۶-۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱).

این حدیث «ضعیف» و «مرسل» است.

در بررسی نهایی به این نتیجه دست می‌یابیم که:



۱. روایت این باب با الفاظ مختلف در کتاب‌های حدیثی و تفسیری فریقین نقل شده است. در کتب اهل سنت از پیامبر ﷺ و بیشتر با عبارت «من قال فی القرآن برأیه...» و در کتب شیعه از طریق پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت (چه به طور مستقل و چه به عنوان نقل از پیامبر ﷺ) و بیشتر با عبارت «من فسر القرآن برأیه...» آمده است.

۲. از گفتار شیخ طوسی در التبیان (۴/۱) و برخی دیگر از مفسران بزرگ شیعه مانند طبرسی در مجمع البیان (ر.ک: ۱۳۱/۱) و ملا فتح الله کاشی در منهج الصادقین (ر.ک: ۱۰/۱) به دست می‌آید که اصل حدیث فوق از طریق عامه از پیامبر ﷺ نقل شده است؛ زیرا در عبارت آن‌ها آمده است: رَوَتْ الْعَامَّةُ ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳. برخی از صاحب نظران مانند شیخ انصاری در فرائد الاصول (ر.ک: ۱۲/۱) و آیه الله ابوالقاسم خویی در تفسیر البیان (۲۶۷) و استاد عمید زنجانی در «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» (ر.ک: ۲۲۱) با تسامح، روایات باب «تفسیر به رأی» را متواتر پنداشته که به نظر می‌آید مراد ایشان تواتر معنوی و اجمالی باشد؛ زیرا این روایات در همه طبقات، تواتر لازم را ندارد و تعداد راویان در همه طبقات، در حد تواتر نیست. روایات این باب - که مشهورترین آن‌ها روایت منقول از پیامبر ﷺ (روایت شماره یک در ابتدای همین گفتار) است - در حد تواتر لفظی نیستند، بلکه در حد استفاضه هستند.

۴. روایات «مرتبط با مسأله تفسیر به رأی» چنان‌که گذشت، هشت دسته‌اند. وجود روایات دسته دوم (= نکوهش آرای جدال‌کنندگان) و دسته سوم (= نکوهش قیاس فاسقان) و دسته چهارم (= نکوهش از استناد به رأی و قیاس و تمایل نفسانی در مطلق معارف دینی) همچنین دسته پنجم (= نیازمندی قرآن به قییم و مبین معصوم ﷺ) و دسته ششم (= معصومان ﷺ عالمان به علم کامل و تمام معارف قرآن هستند) و دسته هفتم (= نکوهش از عدم مراجعه به اهل بیت ﷺ در فهم آیات) و دسته هشتم (= معیت قرآن و معصومان ﷺ با یکدیگر) تأییدی بر روایات دسته اول - که به طور مستقیم در زمینه تفسیر و تأویل به رأی است - هستند.

۵. بنا بر نقل قول شیعه، تعداد روایات دسته اول، پیرو پژوهش نگارندگان و با توجه به تفاوت محتوای روایات و تنوع نقل از معصومان ﷺ، بیش از سی و پنج روایت جستجو شده است. بسیاری از روایات دسته اول، از نظر نوع سند، «عادی» نبوده، بلکه به نحوی از «تعلیق»،

«ضمیر»، «تذیل» و «عطف» برخوردارند. اما از نظر اتصال سند در این دسته از روایات «تفسیر به رأی» به یازده مورد از روایات «مسند» برخورده‌ایم و بیشتر روایات از این حیث «مرفوع» و «مرسل» اند که زمینه تضعیف روایات است. از نظر ارزیابی رجالی، تنها سند شش روایت را «صحیح» یافته‌ایم، لیکن اکثر روایات دسته اول «ضعیف» است.

نتیجه آن که در مجموع ما به شش روایت «صحیح و مسند» دست یافته‌ایم و این موجب تقویت سندی - رجالی روایات تفسیر و تأویل به رأی، در روایات دسته اول است.

۶. افزون بر تقویت و استحکام سندی - رجالی روایات «تفسیر و تأویل به رأی» شیعه - که در این پژوهش به آن دست یافته‌ایم - ضعف سندی برخی از روایات «تفسیر و تأویل به رأی» به دلایل زیر جبران و تقویت شده و به این ترتیب در تواتر معنوی و اجمالی این روایات، تردیدی وجود نداشته و قابل پذیرش اند:

۱-۶. کثرت نقل روایات این باب در منابع حدیثی و کتاب‌های تفسیری فریقین و کثرت راویان این احادیث و اقبال و پذیرش آن‌ها از سوی عالمان شیعه و سنی (نصیری، ۱۳۷۷: ۲۴۰)؛

۲-۶. سازگاری مفاد و محتوای روایات تفسیر به رأی با مفاهیم آیات قرآنی ذیربط از قبیل: نساء: ۵۹، اعراف: ۳۳ و ۱۶۹، بقره: ۷۵، فصلت: ۴۰ و حجر: ۹۰ و ۹۱ (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۲۸/۲-۱۳۱)؛

۳-۶. سازگاری روایات دسته اول با روایات هفت دسته دیگر که برخی از آن‌ها از تواتر معنوی برخوردار بوده و از حیث سند معتبرند؛ مانند روایات دسته پنجم.

نتیجه‌گیری

تفسیر باید از حسن فعلی (مطابقت تفسیر با واقع) و حسن فاعلی (اتخاذ شیوه روشمند، مستند و معتبر در تفسیر) برخوردار باشد. تفسیر و تأویل به رأی قرآن به دلیل آن که استناد مطلب غیر عالمانه، ظنی، غیر مستند و برخاسته از هوای نفس به خداوند است، خطای روشی در تفسیر است. تطبیق حقایق خطاناپذیر، جاودانه و جامع قرآن کریم بر خواسته‌های غیر عالمانه، محدود، پرخواهانه، نفسانی و نارسای بشری، ارائه تفسیر مادی گرایانه از آیات، تأویلات غیر منطقی و خودسرانه، تضعیف جایگاه قدسی قرآن در اذهان مسلمانان تنها بخشی از تبعات تفسیر و تأویل به رأی قرآن است.

بنا بر نقل قول شیعه، تعداد روایات دسته اول، پیرو پژوهش نگارندگان و با توجه به تفاوت محتوای روایات و تنوع نقل از معصومان علیهم السلام، بیش از سی و پنج روایت است. بسیاری از روایات دسته اول، از نظر نوع سند، «عادی» نبوده، بلکه به نحوی از «تعلیق»، «ضمیر»، «تذیل» و «عطف» برخوردارند؛ اما از نظر اتصال سند در این دسته از روایات «تفسیر به رأی»، به یازده مورد از روایات «مسند» برخورده ایم و بیشتر روایات از این حیث «مرفوع» و «مرسل» اند که زمینه تضعیف روایات است. از نظر ارزیابی رجالی، تنها سند شش روایت را «صحیح» یافته ایم؛ لیکن اکثر روایات دسته اول «ضعیف» است.

نتیجه، آن که در مجموع، ما به شش روایت «صحیح و مسند» دست یافته ایم و این موجب تقویت سندی - رجالی روایات تفسیر و تأویل به رأی، در روایات دسته اول است. افزون بر تقویت و استحکام سندی - رجالی روایات «تفسیر و تأویل به رأی» شیعه - که در این پژوهش به آن دست یافته ایم - ضعف سندی برخی از روایات «تفسیر و تأویل به رأی» به دلایل زیر جبران و تقویت شده و به این ترتیب، در تواتر معنوی و اجمالی این روایات، تردیدی وجود نداشته و قابل پذیرش اند:

الف. کثرت نقل روایات این باب در منابع حدیثی و کتاب های تفسیری فریقین و کثرت راویان این احادیث و اقبال و پذیرش آن ها از سوی عالمان شیعه و سنی (نصیری، ۱۳۷۷: ۲۴۰)؛
ب. سازگاری مفاد و محتوای روایات تفسیر به رأی با مفاهیم آیات قرآنی ذیربط از قبیل: نساء: ۵۹، اعراف: ۱۶۹ و ۳۳، بقره: ۷۵، فصلت: ۴۰ و حجر: ۹۱ و ۹۰ (ر.ک: اصفهانی: ۱۲۸-۱۳۱)؛

ج. سازگاری روایات دسته اول با روایات هفت دسته دیگر که برخی از آن ها از تواتر معنوی برخوردار بوده و از حیث سند معتبرند؛ مانند روایات دسته پنجم.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲. _____، (۱۳۷۶ش). الامالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
۳. _____، (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا، تهران: انتشارات جهان، چاپ اول.
۴. _____، (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
۵. _____، (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
۶. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق). مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر قرآن ابن کثیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۸. ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۹. ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰). سنن ابی داود، قاهره: دارالحديث، چاپ اول.
۱۰. احسانی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی، قم: انتشارات سیدالشهداء.
۱۱. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۷ق). فرائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۱۲. بابایی علی اکبر و همکاران. (۱۳۷۹ش). روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
۱۳. بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۴ش). تفسیر البرهان، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول.
۱۴. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر بغوی (معالم التنزیل)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹ق). الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره: دار الحديث، چاپ اول.
۱۷. جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۸۱ش). تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چاپ سوم.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۱۹. حسینی خطیب، سید عبدالزهر. (۱۳۶۷ش). مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بی جا.
۲۰. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.



۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۹۰ش). منطق تفسیر، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۲. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). البرهان، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
۲۳. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدرّ المنثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۴. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد العاملی. (۱۴۰۲ق). شرح البدایة فی علم الدراية، تهران: المطبعة العلمیه، چاپ اول.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد العاملی. (۱۴۰۹ق). منیة المريد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲ش). مفاتیح الغیب، تهران: وزارت فرهنگ.
۲۸. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۱ش). الاحتجاج، مترجم بهزاد جعفری، تهران: اسلامیه، چاپ اول.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۱. طبری، ابن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۳. _____، (بی تا). التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۴. عاملی، ابوالحسن. (بی تا). مرآة الانوار (مقدمه تفسیر برهان)، قم: مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۵. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷ش). مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه، چاپ اول.
۳۷. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۹۸۲م). احیاء علوم الدین، بیروت: دار المعرفة.



۳۸. فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۹. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن انصاری. (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۰. کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۴۶ش). منهج الصادقین، تهران: چاپ اسلامی، چاپ اول.
۴۱. کاشف الغطاء، هادی. (۱۳۵۴ق). مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مکتبه الاندلس.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۳. مامقانی، عبدالله. (بی تا). مقباس الهدایه فی علم الدرايه، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۴. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام السیدین. (۱۹۸۹م). کنز العمال، بیروت: مؤسسه الکتاب.
۴۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۶. نسائی، احمد بن علی. (۱۴۱۱ق). بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۴۷. نصیری، علی. (۱۳۷۷ش). «تفسیر به رأی»، فصلنامه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۴.
۴۸. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).